

پول نفت به پروژه‌های عمرانی می‌رود؟

صفحه ۸



روزنامه خبری تحلیلی، دانشگاهی صبح ایران
صدای نخبگان، نگاه جوانان

شماره مسلسل ۴۶۵۵
پنجمین شماره ۱۴۰۷
۲۰ شهریور ۱۳۴۵
شماره ۳۹۱۷

شور عقل و دریای عاطفه، همین!

به یاد مرحوم مسعود دینانی که نمونه جذابی
از فرم و محتوای برنامه مذهبی را می‌ساخت



صفحه ۱۳



**در چند سال اخیر ۳۰۹۸ فارغ‌التحصیل دانشگاه خدمت
سربازی‌شان را در شرکت‌های دانش‌بنیان خصوصی گذراندند**

کار حرفه‌ای برای سربازی

ایران چطور در مقاطع حساس و پیچیده از بحران امنیتی‌سازی عبور کرد

جریان عقلانیت و عبور از تله جنگ

«»

استراتژی عادلانه در مواجهه با اقتصاد هنرمندان و سلبریتی‌ها چیست؟

مالیات از بالا، حمایت از پایین

«»

حمید دهقانیان در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

نگاه دینی در مساله پوشش توأمان دیدن اصالت فرد و جمع است

«»

حمید دهقانیان، پژوهشگر و مدیر اندیشکده مطالعات اجتماعی و سبک زندگی مرکز ژرفا در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

نگاه دینی در مساله پوشش توأمان دیدن اصالت فرد و جمع است

فضای گفت‌وگوی عمومی و دستورکار سیاستگذاری می‌شود. رضاشاه هم در جهت استراتژی پیشرفت دست به اقداماتی می‌زند که از مهم‌ترین آنها پوشش بوده است و حجاب، جایی که جامعه با حجاب درگیر می‌شود تبدیل به مساله اجتماعی می‌شود. گفت‌وگوهای عمومی آن روز در برابر جریان روشنفکر غربی به نحو قابل توجهی فراگیر بود؛ از تبیین‌های کاملاً سسنتی گرفته نسبت به مساله زن و حدود حقوق و آزادی‌های آن تا تبیین‌های نوآندیشانه دینی که سعی در دفاع از هویت دینی و فرهنگی زن ایرانی داشتند. در دوران مشروطه و ماجرای آموزش نوین، مساله عفاف است و اتفاقاً حجاب. مساله بروز اجتماعی نقش زنان از همین جا آغاز می‌شود و مخالفت‌های سختی در برابر امر آموزش و تحصیل و رفتن دختران به مدرسه صورت می‌گیرد. فضای گفت‌وگوهای عمومی مردم و نظرات برخی علما، تغییرات در نقش و حقوق جنسیتی زنان را براساس ایده و تربیت غربی بر نمی‌تاباند. اما رضاشاه دین و سنت را براساس فهمی که از ایده پیشرفت به او القا شده است مانع ترقی تصور می‌کند.

نکته‌ای که نباید از آن غفلت کرد، این است که در ادبیات توسعه غربی تجویز شده برای کشورهای جهان سوم و استعماری، نیاز به تحرک روانی و تغییرات بنیادین در ارزش‌ها و نیروی کار ارزان و فراوان است. از این رو رضاشاه بعد از به قدرت رسیدن در مجموعه اقدامات دین سنتیانه و سنت‌سوزانه‌ای که داشت، حجاب و عفاف را بهانه‌ای قرار داد که از بروز نقش اجتماعی زنان و ترقی جامعه‌زنان ممانعت کند، لذا دستور کشف حجاب را بیکبری کرد، یعنی یک تقلید کورکورانه از ظاهر ایده زن غربی در بطن ماجرا! نکته مهم دیگر اینکه در تحلیل‌هایی که به بررسی تحولات فرهنگی ایران می‌پردازند، مستقیماً منشأ اثر را جهان غرب معرفی می‌کنند. در صورتی که تماس جامعه ایرانی با جهان غرب و اخذ ایده‌ها و گفت‌وگوها عمدتاً از ناحیه کشورهای مسلمانمانند ترکیه، مصر و حوزه فقها بوده است. ایران در اخذ ایده‌های مدرن و روشنفکری مثل مدرسه، قانون و... قبل از جغرافیا غربی، با این جغرافیا در تماس و تعامل بوده است. ایده پیشرفت آناتورک رضاشاه را متأثر کرد، با این تفاوت که آناتورک در بحث حجاب اجباری نداشت و فقط برای بخش رسمی و دولتی مساله کشف حجاب را آورد. با عامه کاری نداشت. رضاشاه که می‌خواست کاملاً آمرانه تصمیمی سیاستی در بحث زنان بگیرد، برای همه مردم تبدیل به مساله و تقابل جدی شد که او و دربارش نمی‌توانستند آن را حل کنند. او مرتب به علما پیام می‌داد که می‌خواهد چنین کاری کند و علما او را نهی می‌کردند. دولتمردان و سیاستوران هر وقت سراغ ساختن تصویری آشنا از غرب رفتند دچار مشکل شدند و به اصطلاح جامعه قفل و دچار انسداد شده است. این تصویرسازی عمدتاً توسط فضای رسانه و بازار صورت می‌پذیرفت.

چه اتفاقی می‌افتد که سرعت تغییر و تحول در هنجارهای فرهنگی و الزامات پوشش را بیشتر می‌کند؟ آیا هنوز انحراف در پدید آمدن این تغییرات نقش اصلی را دارند؟

استعمال الگوی پوشش غربی که به واسطه دربار ناصری شروع و در عهد مشروطه تسری یافته بود، به عنوان لباس اندرونی و برای محارم و استفاده آن در زیرچادر توسط طبقه اشراف، خود نمود غلبه این قواعد است؛ قواعدی که حتی تحولات انقلاب مشروطه به‌عنوان یک نقطه عطف تاریخی در گفت‌وگوهای زنان و آزادی‌های اجتماعی زنان، نتوانست از شدت غلظت و قدرت آن بکاهد؛ نرخ شهرنشینی به‌عنوان عامل زمینه‌ای قوی دیگری در بروز فردیت و کاهش کنترل اجتماعی نیز در این دوران از افزایش قابل توجهی برخوردار نبوده و اکثریت افراد جامعه از روستاییان و ایلات و عشایر تشکیل شده بودند. در فضاهای شهری موجود مناسب‌های مختلف فرهنگی-اجتماعی به‌خصوص از فضای سنتی خارج نشده بود. بازار این شهرها در انطباق با این فضا و مبتنی بر نیازهای کارکردی شکل گرفته و برای نمایش متنوع کالاهای پوشش و آرایش و به تبع آن توسعه تمایلات افراد در زمینه مدیریت بدن فرصت و مجال نیافته است.

هرچند مجموعه عواملی مانند رشد جریان روشنفکری مشروطه‌خواه و به‌خصوص طرح ایده‌های جدید پیرامون نظم جنسیتی با محوریت حقوق زنان، انتشار جراید و اشاعه اخبار در زمینه‌های مختلف فرهنگی-اجتماعی به‌خصوص از مبدأ کشورهای غربی، تشکیل سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های دولتی، ورود مسیونرهای مذهبی و همچنین گسترش مراودات تجاری به‌خصوص در عرصه پارچه‌پوشاک، ورود خیاطان غربی و آموزش خیاطان داخلی، گسترش الگوهای لباس غربی که عمدتاً توسط طبقه اشراف و نخبگان تحصیلکرده غربی ترویج می‌شد، ورود تکنولوژی عکاسی و... در کنار تشکیل مدارس دخترانه و انجمن‌های مختلف در سبک و سیاق مدرن، مانند انجمن‌های نساء و قدس و... عامل زمینه‌ای مهمی است که الگوی پوشش و آرایش را به‌عنوان مقوله منزلتی و هویتی دچار چالش جدی کرده و به‌عبارتی از اصالت انداخته و در تقابل با ترویج و اشاعه الگوهای وارداتی و گفت‌وگوهای مدرن، مرزهای هویتی شفاف و قدرتمندی را پشتیبانی کرده است. قدرت هویت دینی و مذهبی و تبعیت حد اکثری از مرجعیت دین و نخبگان دینی، به‌مثابه یک مکانیسم هویت‌بخش برای جامعه ایرانی، مفاهیم دوگانه اسلام و غرب در سطح انتزاع و مسلمان و اجنبی/آفکار را در سطح انضمامی و رفتارهای روزمره زندگی متبلور ساخته که با استحکام قواعد اخلاقی روشن در این باب، مرزبندی مشخصی برای ادای تکلیف‌آحاد مردم ارائه کرده بود.

ملازم و با سایر هنجارهای اجتماعی همخوانی دارد. آن چیزی که بروز پیدا کرد و در بحث پوشش محل سسوال شد با ورود ادبیات روشنفکری مساله زنان در دوره مشروطه بود. هرچند ناصرالدین شاه تمایل داشت جلوه‌ای از پوشش زنانه غربی در ایران و به‌خصوص برای زنان درباری و در اندرونی بروز و جلوه داشته باشد. نکته قابل توجه در تحلیل پدیدار شدن ذائقه زیباشناختی و عبور از آداب و رسوم پوشش، پذیرش و استقبال دربار به‌عنوان نقطه مشروطیت بخش در شیوه‌های زندگی روزمره است. بیش جامعه‌شناختی کسانی مانند نوربرت الیاس در شیوه هنجارگذاری و تسری رفتارها و آداب روزمره درباری به بدنه و آحاد جامعه، کمک مناسبی برای فهم مناسبات دربار و جامعه دوران قاجار است. اما جالب اینکه چرا دایره تسری این آداب در حد طبقه دربار و اشراف است و لزوماً مرجعیتی برای عموم مردم ندارد؟ چیزی شبیه تفاوتی که الیاس بین ساخت فرهنگی آلمان و فرانسه مطرح می‌کند و اینکه دربار در آلمان برخلاف فرانسه مرجعیتی فرهنگی ندارد! عکس‌هایی که از اندرونی ناصرالدین شاه و برخی درباریان و اشراف باقی مانده، تمایلات و سلیقه‌های نامتجانس با الگوهای پوشش در جامعه را به خوبی بازتاب می‌کند. اما جامعه در این دوره خیلی درگیر مساله پوشش و حجاب نمی‌شود و این گونه نبوده است که از حجاب به‌عنوان امری پرللماتیک یاد شود و به اصطلاح در جامعه فرآیند آشناسازی از آن به‌شکل ملموس، اتفاق افتاده باشد. مرجعیت دین و دستگاه فقهی و مناسبات نظم سلطانی و دستگاه نظری که تمایلات شاه و برخی درباریان را در حوزه امر خصوصی او، به شکل مشروع توجیه می‌کرد، از یک سو و ثبات تقریبی نظم قشربندی اجتماعی، عملاً امکان وقوع رویه‌های فردگرایانه را در سلیقه‌های پوشش به‌مثابه نماد تمایز، مسکوت می‌گذاشت.

درواقع قدرت باورهای مذهبی جامعه این دوران در تعریف منزلت و تشخیص اجتماعی، عامل زمینه‌ای مهمی است که الگوی پوشش و آرایش را به‌عنوان مقوله منزلتی و هویتی دچار چالش جدی کرده و به‌عبارتی از اصالت انداخته و در تقابل با ترویج و اشاعه الگوهای وارداتی و گفت‌وگوهای مدرن، مرزهای هویتی شفاف و قدرتمندی را پشتیبانی کرده است. قدرت هویت دینی و مذهبی و تبعیت حد اکثری از مرجعیت دین و نخبگان دینی، به‌مثابه یک مکانیسم هویت‌بخش برای جامعه ایرانی، مفاهیم دوگانه اسلام و غرب در سطح انتزاع و مسلمان و اجنبی/آفکار را در سطح انضمامی و رفتارهای روزمره زندگی متبلور ساخته که با استحکام قواعد اخلاقی روشن در این باب، مرزبندی مشخصی برای ادای تکلیف‌آحاد مردم ارائه کرده بود.

جدی در کلیت این الگو نداشته‌اند. هرچند کیفیت پوشش نزد طبقات اشراف و حکومتی به میزانی شدیدتر از توده مردم بوده است، در داستان بیژن و منیژه در شاهنامه نیز در معرفی منیژه، فردوسی چنین می‌سراید: «منیژه منم دخت افراسیاب/ برهنه ندیده رخ آفتاب» یا در داستان شیرویه و شیرین اشاره داشته که «نه کس موی او پیش از این دیده بود...» جالب اینکه، کنت گوینیو نحوه پوشش دوران اسلامی در ایران را متأثر از هنجارهای زمان ساسانیان می‌داند که تقریباً تا دوران حمله مغول ثابت مانده بود و حتی پس از آن شاهد امتداد الگوی پوشش ایرانیان هستیم. در واقع وجود پیشینه فرهنگی در دوره پیش از اسلام و همچنین احکام پرشمار درباره نوع و چگونگی پوشش در سنت اسلامی، ساختار فرهنگی و ارزشی مستحکم و هنجارهای رفتاری ریشه‌داری را در این زمینه بر جای گذاشته بود. شاید اولین تغییرات ملموس الگوهای ذهنی و نه عینی پوشش در تاریخ ایران را در اواخر عهد صفوی باید بدانیم که برخی معتقدند ناشی از برخورد سنت‌های هنری مانند نقاشی با سنت غربی و به‌طور کلی مراودات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی این دو جغرافیا است.

در سراسر این دوران ما شاهد وجود یک مرجعیت از باورهای جمعی قوی نسبت به موضوع بدن، جنسیت و حدود آن هستیم، لذا فرهنگ سنتی طبیعتاً مجال بروز و پذیرش فردیت و اعمال سلیقه را به‌صورت تجربه امر فردی بر نمی‌تابید و آنچه حدود و تغور شیوه و الگوی پوشش را مشخص و جهت و معنا می‌داد، باورها و ارزش‌های جمعی بود. از حیث کارکردی نیز پوشش و آرایش ایرانیان به‌خصوص در تعیین مرزهای هویت طبقاتی نقش بسزایی را ایفا می‌کند، لکن به سبب وجود ساختار طبقاتی دوگانه (اشراف و رعیت) و قرار گرفتن اکثریت مردم در طبقه رعیت و ضمن وجود نظم قشربندی اجتماعی تقریباً متصلب، مسیر تحرک، کسب منزلت و پایگاه اجتماعی از طریق تغییر در الگوهای پوشش و آرایش و همچنین رفتارهای بدن، معنای پیدا نمی‌کرد.

این روزها که بحث عفاف و حجاب و الزامات قانونی آن محل اختلاف نظر و تشتت آرای افراد و گروه‌های مختلف و ارائه تحلیل‌های گوناگون از سوی آنها بوده است، پرسش از دلیل این همه پراکندگی و تعدد نظرات و تفسیرها ما را بر آن داشت تا در دفتر روزنامه «فرهیختگان»، در گفت‌وگو با حمید دهقانیان، پژوهشگر و مدیر اندیشکده مطالعات اجتماعی و سبک زندگی مرکز ژرفا از منظر جامعه‌شناسی به بررسی منشأ این همه پراکندگی و تفاوت دیدگاه بپردازیم. حمید دهقانیان در مروری تاریخی از نوع پوشش و حجاب در ایران، با تأثیرگذار دانستن اجرای اصل ۴ تروم در ایران به‌ویژه در بحث آموزش زنان در ایجاد تحولات گسترده فرهنگی در عرصه خانواده و فرهنگ، مساله شدن حجاب در ایران را در ارتباط با برنامه‌های توسعه و نوسازی و نتایج حاصل از آن، از عصر قاجار تا پس از انقلاب اسلامی تحلیل می‌کند و معتقد است شتاب توسعه، محوریت اقتصاد، مصرف‌گرایی و رشد فردگرایی در پرتو کمرنگ شدن مرجعیت اخلاقی که منشأ آن نیروی کنترل‌گر دین است، سوزده شدن بدن در جامعه امروزی ایران را موضوعیت بخشیده است؛ سوزده‌ای که خود محل ایجاد تمایز و تفاوت برای افراد می‌شود تا از آن طریق کسب منزلت و هویت کنند.

پوشش ایرانیان طی سده‌های مختلف تاریخ چگونه بوده و چه عواملی در تغییر سبک پوشش ایرانیان مؤثر بوده است؟ پوشش در بین مردم ایران زمین همواره به‌عنوان یک سنت کهن و هنجار ارزشی مطرح بوده است. به‌گواهی تاریخ، قدمت پوشش در ایران به قبل از اسلام می‌رسد. بررسی هاشمان می‌دهد که پوشش در دوره‌های مختلف تاریخی در بین مردان و زنان رایج بوده و هیچ‌گاه ایرانیان در برهنگی به سر نمی‌برده‌اند... نقش پوشش زنان در ایران باستان چنان برجسته است که به اعتقاد ویل دورانت، می‌توان ایران را منشأ اصلی پراکنده شدن حجاب در دنیا دانست، شواهد تاریخی و باستان‌شناسی در ایران زمین نشان می‌دهد که آراستگی بدن به‌واسطه به کارگیری پوشاک و لوازم تزئینی قدمتی بیش از ۴۵۰۰ سال قبل از مسیح دارد. بررسی کتیبه‌ها و آثار باستانی که از دوران هخامنشی به‌دست آمده و دارای نقش‌ونگارهایی در این باره بوده، حاکی است که پوشش زنان به‌صورت پوشش کامل (به‌جز بخشی از ناحیه سر) بود و تن و اندام ایشان را در بر می‌گرفت. الگوهای پوشش (حدود پوشش و نه تنوع در رنگ و شکل) ذکر شده حائز زمینه‌ها و پشتوانه‌های دینی، اخلاقی و به‌مثابه امری اجتماعی بوده است و ایسن الگو فردیت متمایزی را نمایندگی نمی‌کند، به‌طوری که حتی تفاوت‌های اقلیمی و تغییرات سیاسی و حکومتی تحول